

اذا زلزلت الارض زلزالها

واذا الشمس كورت

واذا النجوم انكدرت

سرّ بلاغی حذف فاعل در فعل مجهول

سید رضا نجفی

گروه عربی دانشگاه اصفهان

فعل مجهول

از مشهورترین مواضع نحوی حذف فاعل، در فعل مجهول است. دوری جستن از امر بیهوده بر متکلم بلیغ لازم است. هرگاه در کلام قرینه و اماره‌ی لفظی یا معنوی بر مقصود وجود داشت، ذکر آن کلام معلوم، از درجه اعتبار یک سخنگوی آشنا با اسالیب بیان می‌کاهد، کاربرد فعل مجهول و حذف فاعل در این اسلوب گفتاری، که تقریباً در همه زبان‌های زنده‌ی دنیا متداول است علاوه بر صرفه‌جویی زبانی و پرهیز از بیهوده‌گویی، فواید دقیق‌تری نیز دارد که با استمداد از آیات قرآن و کلام فصیح عربی می‌توان، در دو بخش چنین بیان کرد:

۱. دلایل معنوی

۱-۱. اعلام وقوع فعل بر مفعول و عدم تعلق غرض‌گوینده به فاعل که وی چه کسی است، بی‌فایده بودن ذکر فاعل را توجیه می‌کند، به عبارت دیگر هدف از کلام، صرفاً اعلام وقوع فعل است نه آن که فعل از وی صادر شده است مانند قول خدای تعالی:

اذا حیّتم بنحیة فحیّوا بأحسن منها أو ردّوها (نساء، ۸۶/۴) فرمان الهی بر این تعلق گرفته است که هر وقت مسلمانی مورد تحیت و درودی قرار گرفت، مثل آن سلام یا بهتر از آن را پاسخ دهد و فرد سلام کننده به هیچ وجه مورد توجه شارع مقدس نمی باشد، مسلمان یا کافر، بزرگ یا کوچک، سواره یا پیاده، از خواص یا عوام، دانشمند و کامل یا نادان و جاهل، پس آن چه در این خطاب به صیغه ی مجهول مورد نظر است، مخاطب سلام واقع شدن است نه سلام کننده، از این رو غرضی در ذکر فاعل وجود ندارد.

اذا قیل لکم تفسّحوا فی المجالس فافسّحوا (مجادله، ۱۱/۵۸) عمل به یک کار اخلاقی مورد تأیید آیین الهی، در جامعه ی اسلامی، قطع نظر از این که امر که باشد، خوب و پسندیده است، از این رو فرمود: هرگاه به شما گفته شود به مجلس وسعت بخشید و به تازه واردها جا دهید اطاعت کنید.

۲-۱. معلوم و آشنا بودن فاعل در نزد مخاطبان و شهرت چشمگیر آن: از جمله دواعی حذف فاعل است، ذکر فاعل معروف موجب دلزدگی و ملالت در کلام می گردد. آن گاه که خدای تعالی مؤمنان حق جوی را به هنگام شنیدن بانگ اذان ظهر، پیاداشتن نماز جمعه فرا می خواند که کارهای روزمره و کسب و تجارت را فرونهاده و در اجابت این دعوت الهی بشتابند.

یا ایها الذین آمنوا إذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع (جمعه، ۹/۶۲) پس آن گاه با حذف فاعل و به کارگیری اسلوب مجهول در شأن این نماز گزاران آشنا وبدون خطاب مستقیم به آنها با کلامی دلنشین می فرماید: فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الأرض وابتغوا من فضل الله (جمعه/۱۰)

۳-۱. نامشخص بودن فاعل: در پاره ای از موارد آن چه گوینده را به، بکارگیری صیغه ی مجهول و حذف فاعل فرا می خواند، چیزی جز ندانستن نام فاعل و عدم آشنایی قبلی با وی نمی باشد، آن گاه که خانواده ای مالباخته، پریشان و مضطرب به پاسگاه امنیتی شهر، پناه آورده و سراسیمه می گوید: شرق البیت، واقعا سارق را نمی شناسد تا نام وی را بر زبان جاری ساخته، خود را هر چه زودتر از این نگرانی و رنج و اندوه برهاند، و مانند قول خدای تعالی:

من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا (اسراء، ۳۳/۱۷)

۴-۱. پنهان نگه داشتن نام فاعل از دیگران: مانند این که در مجلسی، گوینده ای فردی را مورد خطاب قرار داده و بگوید: جاء او ذهب، و از این کلام فرد معینی مورد نظر

او باشد، نام وی را به جهات اخلاقی یا امنیتی از دیگران پوشیده نگاه می دارد.

۵-۱. ترسیدن از فاعل: گاه به جهت حفظ جان و آبرو، متکلم بلیغ از ذکر نام فاعل با وجود آن که به خوبی وی را می شناسد خودداری کرده و فعل را به صورت مجهول می آورد، چون در شرایطی قرار دارد که ایمن از آزار وی نمی باشد، لذا می گوید:

ضَرْبَ فُلَانٍ يَأْتِيهِمُ الْآمِيرُ.

۶-۱. نگران فاعل بودن: در شرایطی، مشخص شدن نام کننده کاری و گوینده‌ی کلامی، احتمال تعقیب و مجازات وی از طرف نیروهای مزاحم، وجود دارد، از این رو گوینده‌ی خردمند و حکیم و آشنا با اسالیب بلاغی از ذکر نام صریح فاعل - اگر چه امکان دارد خود او باشد - خودداری کرده و فعل را به صیغه‌ی مجهول بیان می نماید و می گوید:

كُتِبَ أَوْ قِيلَ وَأَنَّ الْغَايَةَ أَنَّ شَرَايِطَ مَسَاعِدِ الْكُفْرِ وَوَقْتُ الظَّهْرِ فَرَارِيسِدِ وَيَمِمْ وَخَوْفِ مَوْجُودِ بَرِ فَاعِلِ بَرِطَرْفِ الْغَرْدِيدِ، نَامِ فَاعِلِ رَا أَشْكَارًا بَرِ زَبَانِ مِي رَانِدِ.

۷-۱. حفظ آبرو: از جمله دواعی به کارگیری صیغه‌ی مجهول و پنهان داشتن نام فاعل در یک کلام شایسته‌ی ادبی، رعایت حرمت و احترام افراد مؤمن و پوشیده نگاه داشتن لغزش‌های ریز اخلاقی به جهت متناسب کردن غیر مستقیم و پیشگیری از جری و گستاخ نمودن افراد و اشاعه‌ی فحشا است. این است که گوینده‌ی بلیغ به حکم «هر راست نشاید گفت» در میان جمع، آن عمل منکر را به شخص مشخصی نسبت نمی دهد و می گوید:

عَمَلُ ذَلِكَ الْمُنْكَرِ، تَا ضَمْنِ حَفْظِ آبْرُو، مَجَالِ بَرَايِ جَبْرَانَ مَافَاتِ وَ بَرَهِيْزِ اَز تَكَرَّرِ بَاشْدِ.

۸-۱. تعظیم فاعل: گاه با حذف فاعل از رو ساخت جمله عظمت کار و در پی آن عظمت فاعل ثابت گردد، و فعل مجهول دلالت بر وجود یک فرمانده‌ی توانا می کند که به فرمانش، کارها بی هیچ تردید و بدون فاصله انجام می پذیرد، مانند قول خدای تعالی:

وغيض الماء وقضى الامر (هود، ۴۴/۱۱) تعبیرات این آیه به قدری دلنشین و در عین کوتاهی، گویا و زنده و با تمام زیبایی، آن قدر تکان دهنده و کوبنده است که به گفته‌ی جمعی از دانشمندان علوم بلاغی این آیه از فصیح‌ترین آیات قرآن، به حساب می آید، هر چند همه‌ی آیات قرآن دارای مرتبه‌ی عالی فصاحت و بلاغت و در سر حد اعجاز است، و بعضی بیست و یک صنعت ادبی زیبا برای این آیه بر شمرده اند،^۱ پس از آن که قوم لجوج و ملحد نوح، اندرزهای این پیامبر الهی را که آنها را به توحید و یکتا پرستی و اخلاق انسانی فراخواند، نپذیرفتند و دست از کفر و شرک برنداشتند، و به عذاب الهی که

همانا پرشدن همه زمین از آب - به قدرت الهی - بود، هلاک گشتند، تنها یک قدرت عظیم می توانست، این حجم بسیار از آب را برطرف سازد، تا زمین دوباره، بستری امن برای زندگی گردد. این است که آن کار بزرگ با فرمانی کوبنده و به صیغه ی مجهول از قادری معلوم صادر شد: قیل یا أرض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی (هود/۴۴) و دیری نپایید که: غیض الماء وقضی الامر، و به طور طبیعی معلوم است که تصور وقوع آن کار بزرگ جز از توانای شکست ناپذیر امکان ندارد و وهم وعقل به فاعلی جز آن عظیم متوجه نشود، و پس از این فرمان بود که: هلک من جف القلم بهلاکه ونجا من سبق العلم بنجاته .

قضی الامر الذی فیه تستفتیان (یوسف، ۱۲/۴۱) یاران یوسف در زندان خواب های شگفتی دیدند، که از تعبیر آنها در ماندند از این رو پریشان و مضطرب رو به یار راستگوی خود، یوسف نمودند و از او خواستند که با تعبیری صادق آنها را از این محنت برهاند، یوسف به امداد غیبی رؤیای آنها را تأویل کرد و با صیغه ی مجهول به آن هایی که از تأویل خواب خود و آینده ی دشوار و مبهم روبروی خود در فکر فرو رفته بودند، مشکل بودن چنین کاری را به آنها یادآور شد، تا در کار وی و صحت آن هیچ تردیدی به خود راه ندهند و فرمود: قضی الامر الذی فیه تستفتیان .

اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله علی نصرهم لقدير (حج، ۲۲/۳۹)

گاهی چون صیغه ی مجهول مُشعر به تعظیم فاعل است، قرائت به صیغه ی مجهول بر معلوم ترجیح داده می شود مانند قول خدای تعالی:

والذین یؤمنون بما انزل الیک (بقره، ۲/۴)

۹-۱. دفع فاعل موهوم: در آیه ی فغلبوا هنالک وانقلبوا صاغرين وألقى السحرة ساجدين (اعراف، ۷/۱۱۹-۱۲۰) که مربوط به خنثی شدن کید فرعونیان به وسیله انداختن عصای موسی است آنجا که با پرتاب این عصا، آن مار عظیم، همه ی وسایل دروغین آنها را به سرعت در برگرفت و حق آشکار گشت و آن چه آنها ساخته بودند باطل شد، در این هنگام ممکن بود این تصور پیش آید: که علت شکست این توطئه ی دشمن، صرفا عصا یا قدرت موسی بوده است نه خدای قادر متعال، لذا برای دفع این خیال موهوم، به صیغه ی مجهول فرمود: فغلبوا هنالک وانقلبوا صاغرين . و ازسوی دیگر در همین آیه، به سجده افتادن ساحران را نیز به صیغه ی مجهول بیان داشته است تا اشاره به این امر باشد که ایشان با وجود ادعای بسیار در تخصص و فن خویش، و با وعده و وعیدهای بسیار، در پی مشاهده ی جلوه های

قدرت الهی در آن لحظه توان از کف داده و همه بی اختیار به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم: وألقى السحرة ساجدين.

۱-۱۰. در مقام نفرین: از جمله مواضعی که در قرآن از اسلوب مجهول استفاده شده است، در مقام نفرین - دُعاء علیه - است، مانند قول خدای تعالی:

قتل الخراصون (ذاریات، ۱۰/۵۱)

از بین اسالیب نفرین در قرآن که عبارت است از:

فعل لازم مانند: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (مسد، ۱/۱۱۱) و مصدر جانشین فعل مانند: وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (هود، ۴۴/۱۱) و فعل مجهول مانند: غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا إِمَّا قَالُوا (مائده، ۶۴/۵) کاربرد فعل مجهول در نفرین بسیار کوبنده تر است: فقتل كيف قدر. ثم قتل كيف قدر (مدثر، ۲۰/۷۴) زمخشری می گوید:

از شدیدترین نفرین های عرب تعبیر «فُتِلَ» است زیرا قتل نهایت شدت مصائب دنیا و رنج های آن است. ۲.

۱-۱۱. تکریم یا تحقیر مفعول: در اسلوب قرآنی به مواردی برخورد می کنیم که با وجود آن که ذکر فاعل مورد توجه است لیکن به جهت یک فایده ی مهم تر، فاعل حذف شده است، در این آیه بنگرید:

يسقون من رحيق مختوم (مطففين، ۲۵/۸۳) به جهت تکریم مقام بهشتیان، بهشت به گونه ای طراحی شده است، که همه مأكولات و مشروبات به راحتی در دسترس است، نه زحمتی برای چیدن میوه ها در کار است و نه مشکلی برای نزدیک شدن به درختان پربارش قطفها دانيه (حاقه، ۲۳/۶۹) و نه زحمتی برای نوشیدن انواع نوشیدنی ها بلکه به بهشتیان در کمال عزت و احترام از شراب زلال دست نخورده ی سر بسته می نوشانند. و از آن سوی به جهت تحقیر دوزخیان و چون خود با میل، سوی نوشیدنی های ناگوار مهیا شده برای آن ها نمی روند به آن ها از چشمه های فوق العاده سوزان می نوشانند: تسقى من عين آتية (غاشيه، ۵/۸۸) و چه فرق است میان این دو نوشاندن.

۱-۱۲. حفظ زبان از آلوده شدن به نام ناپاک فاعل بد کردار: از دیگر دواعی بلاغی حذف فاعل است، گاه کار یک فاعل و به تبع آن وجود وی، چنان قبیح و زشت و پلید است که گوینده ی بلیغ حتی از ذکر نام وی، و آلوده کردن زبان خود به نام وی خودداری می کند چرا که کار، آن قدر ناجوانمردانه است که «تقشعر منه الابدان»، پس در کلامی

موجز می گوید: قتل علیّ او قتل حسین .

۱- ۱۳. عنایت به مفعول: فاعل رکن اصلی کلام و مفعول از نظر نحویان فضله (زیادی) است، و اصل در فاعل، تقدیم و در مفعول تأخیر است، و این اصل درست است زیرا فاعل که رکن اصلی است توجه قبل از هر چیز به آن است و تا نیامدن آن، وجود هر رکن دیگر کم ثمر بنماید، لیکن در پاره ای از بیان ها لازم افتد که عنایت به مفعول بیش از حد قیاسی آن باشد، پس به جای این که گفته شود نصر زید عمروا، می گویند: عمروا نصر زید و اگر عنایت بیش از این به جمله باشد، ساختار جمله را به گونه ای آورند که گویا مفعول، ربّ الجملة است و از حد فضله بودن تجاوز کرده است، پس می گویند: عمرو نصره زید، سپس به رتبه ی آن افزودند و ضمیر مفعولی را نیز حذف می کنند و بیان می کنند و عمرو نصر زید و اگر عنایت به مفعول حتی بیش از فاعل باشد، فاعل را لفظاً و مضمراً از روساخت کلام حذف می کنند و فعل را برای مفعول بنا می کنند و بدین گونه فعل مجهول ساخته می شود: نُصِر عمرو.

۱- ۱۴. عظمت واقعه: این غرض معنوی در حذف فاعل به خوبی در اسلوب بیانی قرآن مشاهده می شود، آن گاه که خدای تعالی حوادث قیامت را برای انسان ها به تصویر می کشد، حوادث بزرگی که در پی آن کوه و زمین با همه سختیش به لرزه درآید و آسمان با همه ی بلندیش شکافته شود، ستارگان و خورشید پرفروغ، تیره و تاریک شود. بیان این وقایع عظیم به صیغه ی مجهول علاوه بر این که مشعر بر عظمت واقعه از سوی فاعلی معلوم است، موسیقی مناسب و آهنگی متناسب با این حوادث، به کلام بخشیده است، این احوال قیامت به گونه ای فکر و ذهن انسان را مشغول می سازد که اساساً به فاعل توجه پیدا نمی کند و فایده ای در ذکر آن وجود ندارد، کاربرد صیغه ی مجهول در بیان حوادث قیامت فراگیر و عام بوده و تقریباً برای بیان همه شاهد، از ابتدا تا انتها آمده است:

إذا زلزلت الارض زلزالها (زلزله، ۱/۹۹)

فاذا التّجوم طمست . و اذا السّماء فرجت . و اذا الجبال نسفت (مرسلات، ۷۷/۸-۱۰)

وإذا الشّمس كوّرت (تکویر، ۱/۸۱)

فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة (حاقه، ۱۳/۶۹)

وإذا النفوس زوجت و إذا المؤّده سئلت بأیّ ذنب قتلت و إذا الصّحف نشرت (تکویر/۷-۱۰)

ووضع الكتاب و حیء بالنبیین و الشهداء (زمر، ۶۹/۳۹)

فأما من أوتى كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرؤوا كتابيه (حاقه/ ۱۹)

ووقيت كل نفس ما عملت (زمر/ ۷۰)

واما من أوتى كتابه بشماله فيقول يا ليتنى لم اوت كتابيه (حاقه/ ۲۵)

وإذا الجحيم سعرت (تكرير/ ۱۲)

وسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا حتى إذا جاؤوها وفتحت أبوابها (زمر/ ۷۱)

تسقى من عين آتية (غاشيه/ ۵)

وسقوا ماء حميما (محمد، ۴۷/ ۱۵)

وازلفت الجنة للمتقين (ق، ۵۰/ ۳۱)

وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا حتى إذا جاؤوها وفتحت أبوابها (زمر/ ۷۳)

يسقون من رحيق مختوم (مطففين، ۸۳/ ۲۵)

۲. دلائل لفظی

۱-۲. ایجاز: اگر چه شاید بتوان گفت در همه ی موارد حذف فاعل به دلیل معنوی،

ایجاز و اختصار نیز در نظر بوده است، لیکن گاه قصد ایجاز پررنگ تر است، مانند: لَمَّا فَازَ السَّابِقُ كَوْفِيَّ، یعنی كَافَأَتِ الْحُكُومَةُ السَّابِقَ . و مانند قول خدای تعالی:

ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به (نحل، ۱۶/ ۱۲۶) اگر خواستید مجازات کنید فقط به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید.

۲-۲. به تناسب سجع یا فاصله: من طابت سيرته حمدت سيرته، یعنی حمد الناس

سيرته، لیکن اسلوب فعل معلوم به موسیقی کلام اختلال وارد می نمود. و مانند: من حس عمله عرف فضله.

۲-۳. تصحیح نظم: مانند قول اعمش:

عَلَّقْتُهَا عَرْضًا وَعَلَّقْتُ رِجْلًا غَيْرِي وَعَلَّقْتُ أُخْرَى غَيْرَهَا الرَّجُلِ

در این بیت سه فعل مجهول وجود دارد و فاعل - خدا - به جهت علم به آن و به جهت

تصحیح نظم، حذف شده است و اگر فاعل را ذکر می کرد و می گفت: عَلَّقْنِي اللَّهُ أَيَّهَا وَ

عَلَّقَ اللَّهُ رِجْلًا غَيْرِي وَعَلَّقَ اللَّهُ أُخْرَى ذَلِكَ الرَّجُلِ، هر آینه نظم دچار اختلال می شد.

۱. ر. ک: طبرسی، مجمع البیان، ۳/ ۵.

۲. ر. ک: زمخشری، الکشاف، ۴/ ۷۰۲.

